

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال سیزدهم، تابستان ۱۴۰۰، شماره مسلسل ۴۸

**نقد سازگاری توحید قرآن و کتاب مقدس در اندیشه دنیز ماسون
(با نگاهی به اندیشه تفسیری ملاصدرا)**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۹

سید محمد اکبریان *

اعتقاد به تثلیث در کتاب مقدس مسیحی از چالش‌های بسیار مهم برای متکلمان مسیحی بوده است؛ به‌ویژه برای کسانی که کوشیده‌اند در بحث تطبیقی آن را سازگار با توحید در قرآن نشان دهند. خانم ماسون با اذعان به برتری قرآن در مسئله توحید در قرآن و برخی ضعف‌های اندیشه مسیحی در آن، تلاش دارد از این چالش بیرون آمده، به‌نوعی اندیشه تثلیث را سازگار با توحید نشان دهد؛ اما در این راه موفق نبوده است. تلاش برخی محققان بر آن است دیدگاه او را متفاوت با اندیشمندان مسیحی دیگر و متأثر از اندیشه عرفانی اسلام نشان دهند؛ اما تبیین دیدگاه او نشان می‌دهد اندیشه او با دیگر اندیشمندان مسیحی تفاوت ندارد. همچنین اندیشه او متفاوت با دیدگاه عرفانی است که از وحدت وجود سخن گفته‌اند. اعتقاد به تثلیث با هر نوع تفسیری از آن با دیدگاه قرآن تفاوت بنیادی دارد. این تفاوت و انتقاد بنیادی به عقیده تثلیث با دقت در آیات قرآن و اندیشه تفسیری برخی اندیشمندان مانند صدرا به طور روشن قابل‌بازیابی است.

واژگان کلیدی: توحید، تثلیث، الوهیت، رابطه عرضی، ماسون، ملاصدرا.

مقدمه

تحقیقات خاورشناسان برای تطبیق میان قرآن و عهدین و نشان دادن تشابه معارف قرآن و عهدین (کتاب مقدس) اغلب با دو رویکرد متفاوت بوده است. در رویکرد غالب، اغلب خاورشناسان بر آن بودند با نشان دادن این تشابه، قرآن را وابسته به عهدین و معارف آن را اقتباس از عهدین نشان دهند. اعتقاد به تأثیرپذیری قرآن و اسلام از عهدین و آیین یهودی- مسیحی آن چنان در میان خاورشناسان گسترده بوده که ماکسیم رودنسون، خاورشناس روسی- فرانسوی می گوید: «مسئله عدم اصالت اسلام و تکیه آن بر سایر ادیان، موضوعی مشترک میان تمامی خاورشناسان است» (شرق‌آوی، ۱۹۹۲: ۸۵)؛ اما در رویکرد اخیر برخی خاورشناسان با اذعان به اصالت قرآن، و حیانت آن و عدم اقتباس و وابستگی به عهدین، تلاش دارند معارف قرآنی را همانند عهدین یکسان نشان دهند، اگرچه گاهی به برتری اندیشه قرآنی بر عهدین اذعان داشته‌اند.

دنیازم ماسون از جمله خاورشناسانی است که در گروه اخیر جای می‌گیرد. ایشان در تقابل با رویکرد اغلب خاورشناسان، با اذعان به اصالت و وحیانی بودن قرآن، نه تنها قرآن را به عنوان کتاب اقتباس شده از عهدین نمی‌پذیرد، بلکه بر آن است پیامبر ﷺ اصولاً وحی مضمون در اسفار و انجیل را به تفصیل نمی‌شناخت (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/۳۸۶) تا بتواند از آنها اقتباس کند. او در مواجهه با مخاطبان خود، بر این نکته تأکید می‌کند که این کتاب محمد ﷺ نیست، بلکه نویسنده آن خداوند است (غزالی، ۲۰۱۹: ۱۰۴).

ایشان علاوه بر تأکید بر اصالت و وحیانی بودن قرآن، بر این نکته نیز اذعان داشته که «اندیشه قرآنی در عقاید بسیار روشن تر و آشکارتر از اندیشه مسیحی است و قرآن نزد مسلمانان دربردارنده تمام معارفی است که بدانها نیاز دارند» (همان، ۴۸)؛

همچنین امتناع از آن ندارد که اذعان کند « نزد مسلمانان افکار عالی از الوهیت الهی وجود دارد که حسادت مسیحیان را بر می‌انگیزد» (همان: ۶۹).

خانم ماسون با مهاجرت از کشور فرانسه به مراکش و زندگی در آنجا تا پایان عمر و با یادگیری و تسلط بر زبان و متون عربی به ترجمه قرآن پرداخت و کتاب‌های متعدد از خود به یادگار گذاشت؛ از جمله آثاری که برای نزدیک کردن اندیشه مسیحیت و اسلام یا نشان دادن همسانی آنها به نگارش درآورد، که مهم‌ترین آن «قرآن و کتاب مقدس؛ درون مایه‌های مشترک» است. هدف او در این اثر نشان دادن سازگاری معارف قرآن و عهدین، الهی‌بودن و یکسان‌بودن آنهاست و بر آن است که «چون قرآن در ردیف وحی توحیدی است، می‌توان به مقایسه آن با کتاب مقدس پرداخت» (همان: ۳۱).

مهم‌ترین مسئله اعتقادی در ادیان آسمانی و کتاب‌های مقدس آنان، مسئله توحید است و این مسئله برای هر محققى در مقام تطبیق قرآن و عهدین از اهمیت بسیار برخوردار است و چالش اساسی خانم ماسون و دیگر هم‌کیشان او نیز در همین مسئله خود را نشان می‌دهد. خانم ماسون به‌خوبی از این چالش آگاهی دارد و برای حل آن ناچار می‌شود در جانب اندیشه مسیحی از کتاب مقدس فراتر رود. و در جانب قرآن اذعان دارد که «دین اسلام بر پایه کتابی استوار است که دارای ارزش مطلق و قطعی است» (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/۳۴) و سخن آن در موضوع توحید و معارف دیگر آشکار و روشن است؛ اما در جانب کتاب مقدس برای نیل به هدف خود در مقام مقایسه با قرآن، آن را کافی نمی‌داند؛ زیرا بر آن است «وحی مسیحی بر اساس تاریخی است که به تجسد کلمه خدا انجامیده» (همان) و در سیر تاریخی خود تکامل یافته است؛ به همین دلیل

«توضیح و تبیین عهد جدید در گذر تاریخ از سوی مسیح به کلیسا واگذار شد. در ایفای این مهم، اصولی که در نص مقدس به صورت ضمنی آمده بود، شرح و بسط یافت و آموزه کلیسا بر اثر تفکرات و تأملات عالمان الاهیات و تفاسیر شارحان پربار گردید» (همان: ۲۹-۳۰). بنابراین تأکید دارد که در تطبیق قرآن با کتاب مقدس لازم است از چارچوب کتاب مقدس فراتر رویم (همان: ۳۰) و با بهره‌گیری از تفکرات الهیاتی متکلمان مسیحی به تطبیق آن با قرآن پردازیم. اما آیا توانسته است از چالش تطبیق توحید و تثلیث برآید؟

۱. توحید قرآن و عهدین در اندیشه دینیز ماسون

دینیز ماسون در تطبیق میان معارف قرآن و عهدین مباحث گسترده‌ای طرح می‌کند که تنها یک بخش آن مربوط به خداشناسی است. در این بخش نیز مسئله شناخت خدا، اسما و صفات الهی را طرح می‌کند و در داخل همین بخش به طرح مسئله وحدانیت الهی می‌پردازد و در ادامه به طرح مسئله تثلیث و تطبیق آن با توحید می‌پردازد. از دیدگاه خانم ماسون و بسیاری از خاورشناسان، توحید و باور به وحدانیت ذات خداوند در اسلام، یهودیت و مسیحیت، همانند هم و یکسان است. در اینجا نیز اگرچه ممکن است بسیاری از خاورشناسان که در پیامبری حضرت محمد ﷺ تردید روا می‌دارند، این اصل اساسی و تعلیم قرآنی را نیز اقتباس از کتاب مقدس و به طور خاص از تورات بدانند، خانم ماسون بر اساس باور خود به وحیانیت قرآن و گاهی حتی اذعان به برتری قرآن و مترقی بودن اصل توحید در قرآن نسبت به کتاب مقدس اذعان داشته است با بیان این نکته که «تعبیر از وحدانیت الهی در قرآن، تعبیر نسبتاً نویی در تبیین الاهیات است» (همان: ۵۴)؛ اما در عین حال معتقد است این برتری موجب نمی‌شود

توحید در کتاب مقدس را حتی در بخش عهد جدید آن- متفاوت از توحید قرآنی بدانیم و بر این نکته نیز تأکید دارد که توحید قرآنی در اساس خود، تفاوتی با توحید در کتاب مقدس ندارد و قرآن نکته‌ای در آموزه وحدانیت خدا که در کتاب مقدس بوده است، تغییر نداده است (همان).

ایشان با توجه به آشنایی کامل به زبان عربی و دقت در کلمه توحید در اسلام و بیان آن در قرآن، به نکات ارزشمندی دست یافته است؛ از جمله اینکه اعتقاد به وحدانیت الهی در اسلام، صرفاً یک اعتقاد قلبی نیست، بلکه کلمه توحید و اعتقاد به آن، هم ارزش درونی و باطنی دارد و هم از ارزش ظاهری و بیرونی برخوردار است و علامت و نشان مسلمان و شعار اسلامی و تمایز انسان مسلمان از غیر آن است؛ زیرا کلمه «توحید» در اسلام و اظهار آن بر وزن مصدر تفعیل، هم بیانگر ایده یکتایی است و هم ارزش تقریری دارد و به معنای شهادت دادن بر وحدانیت خداست (همان). به همین دلیل «هسته اصلی اسلام، ایمان به خدای واحد یکتاست و بنیاد ایمان اسلامی، تأیید، اعلام و شهادت به این است که "خدا یکی است و محمد ﷺ رسول اوست" ^۱. این اقرار و شهادت به توحید، انسان مؤمن را به جرگه مسلمانان وارد می‌کند» (همان: ۵۳-۵۴).

خانم ماسون همان گونه که در تمام معارف قرآنی از وضوح و روشنی تعالیم قرآن سخن گفته، در مورد توحید قرآنی نیز اذعان می‌کند که این موضع اسلامی به طور وضوح تعریف شده است و از آن، چنین نتیجه می‌گیرد که پس امکان مقایسه آن با آنچه در کتاب‌های آسمانی پیشین نوشته شده، فراهم است (همان: ۵۴).

۱. اظهار شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله).

در بیان شواهد قرآنی که تأکید بر توحید الهی دارند، آیات متعددی بیان کرده است که از جمله به این آیه اشاره می‌کند: «و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید» (انبیاء: ۲۵). انتخاب این آیه در بحث از تطبیق قرآن با کتاب مقدس، بسیار شایسته است؛ از آن رو که از نظر قرآن، کلمه توحید به عنوان محور بنیادین تمام ادیان آسمانی و دعوت پیامبران گذشته شناخته شده است؛ بنابراین اگر در کتاب یا اثر منتسب به یکی از پیامبران الهی، توحید به معنای اصیل آن که در قرآن بیان شده، نیامده باشد، باید آن را نوعی انحراف از دعوت حقیقی پیامبران الهی بدانیم.

او در بیان توحید قرآنی به درستی با اشاره به یکتایی خداوند در قرآن، بیان می‌کند که الله در قرآن به تمام معنا یکتاست و او را هیچ همتایی نیست (ماسون، ۱۳۱۵: ۱/۵۵)؛ همچنین در بحث توحید قرآنی به این مسئله نیز اشاره می‌کند که در آیات قرآنی برای این حقیقت دلیل و برهان نیز اقامه شده است (همان: ۵۷) و سپس این آیه قرآن را شاهد بر آن ذکر می‌کند: «اگر خدایان بسیار بودند، هر خدایی در پی آنچه آفرید، برآمده و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگری برتری می‌جستند» (مؤمنون: ۹۱).

پس از بیان توحید قرآنی سراغ اندیشه توحید در کتاب مقدس رفته، در صدد تطبیق آن با قرآن بر می‌آید و تلاش دارد توحید در کتاب مقدس را همانند قرآن نشان دهد. در آغاز به طور خاص، آیاتی از عهد عتیق را برای بیان توحید ذکر می‌کند؛ از جمله: «یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست» (سفر تثنیه، ۴: ۳۵، ۳۹) و «یهوه خدای ما، یهوه احد است» (همان، ۶: ۴)؛ اما معتقد است اندیشه توحیدی

اختصاص به عهد عتیق ندارد و در عهد جدید نیز همین گونه است؛ به همین دلیل از گاریگو لاگرانز که نظر عالمان الهیات مسیحی را تلخیص کرده، نقل می‌کند که «توحید تقریباً در تمامی صفحات عهد عتیق و عهد جدید ثبت شده است» (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/۵۵).

او در بیان اعتقاد توحیدی در عهد جدید، شاهد و آیه‌ای ذکر نمی‌کند؛ در عین حال بیان می‌دارد که بخش نخستین نماد ایمان مسیحی که به قرون اولیه باز می‌گردد، چنین است: «من به یک خدا ایمان دارم» (همان: ۵۶) و اعلامیه کلیسایی شورای چهارم لاتران را یادآور شده که بیان داشته‌اند: «ما قاطعانه ایمان داریم که خدای حقیقی، واحد و تنهاست... اصل واحد همه چیز» (همان).

نقد و بررسی

خانم ماسون در موارد متعدد از آثار خود بر وحنانیت قرآن و فضیلت معارف توحیدی در آن و برتری آن بر اندیشه کتاب مقدس اذعان داشته است. این تفکر بر خلاف اندیشه غالب در میان خاورشناسان است که تلاش دارند قرآن را اقتباس از سایر کتاب‌های آسمانی دانسته، وحنانیت آن را انکار کنند. عباراتی که از ایشان بیان شده، مانند وضوح و روشنی توحید در قرآن، تعبیر نوی توحیدی قرآن در تبیین الهیاتی و مانند آنها نشان از برتری توحید قرآنی دارد. اذعان به خودبسندگی قرآن در بیان توحید و قطعی و مطلق بودن بیان آن و نیازمندی کتاب مقدس به تفسیر شارحان یکی دیگر از نشانه‌های برتری معارف توحیدی قرآن بر کتاب مقدس است. ایشان چون به وجود همین ضعف در سوی کتاب مقدس باور دارد، بر آن شده است با استفاده از تفاسیر کلیسایی بتواند آن را با توحید در قرآن سازگار نشان دهد؛ زیرا تفسیر کلیسایی را تکمیل‌کننده ضعف کتاب مقدس در یک روند تاریخی می‌داند (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/۲۹-۳۰).

فراتر رفتن از کتاب مقدس این اشکال را متوجه او می‌سازد که او صرفاً کتاب مقدس را با قرآن تطبیق نداده است و این با عنوان کتاب اصلی و روش او سازگار نیست؛ اما با صرف نظر از همه اشکالات قابل طرح در اعتقاد به یکسانی توحید قرآن و کتاب مقدس، انتقاد اصلی و بنیادین، چگونگی سازگاری توحید در کتاب مقدس با اعتقاد به تثلیث است؛ اعتقادی که در کتاب مقدس و اعتقادنامه‌های رسمی کلیسا به رسمیت شناخته شده است. این همان چالش اصلی است که هر متکلم مسیحی باید برای آن راه حلی ارائه دهد.

۲. سازگار انگاری توحید و تثلیث در کتاب مقدس

خانم ماسون چون توحید در قرآن و کتاب مقدس را یکی می‌کند، تلاش دارد توحید را با تثلیث مسیحی سازگار نشان دهد. او نیز همانند دیگر متفکران مسیحی به خوبی از چالش جمع میان توحید (یکتایی ذات الهی) و تثلیث (اقنوم‌های سه‌گانه) آگاهی داشته، خود را ناچار می‌بیند برای برون‌رفت از آن راهکار و تفسیری از آن ارائه دهد؛ به‌ویژه اینکه هدف او هماهنگ‌ساختن توحید در مسیحیت و اسلام است؛ بنابراین باید تثلیث مسیحی را با اعتقاد توحیدی در مسیحیت هماهنگ کند تا بتواند آن را با توحید در قرآن سازگار نشان دهد. به همین دلیل در بخش تثلیث که آن را جدای از بحث توحید قرار داده، به بیان این مشکل و راه برون‌رفت از آن می‌پردازد. او در ابتدای بحث از تثلیث همانند بحث توحید یادآور می‌شود که «مفهوم قرآنی خدای واحد با آنچه در این زمینه در تورات، کتاب انبیاء و انجیل آمده است، تطابق دارد» (همان: ۱۲۵)؛ اما چگونه می‌تواند توحید که به معنای یگانگی خداست، با تثلیث که به معنای سه‌گانه‌بودن است، تطابق داشته باشد؟

ماسون برای سازگار کردن توحید و تثلیث چنین بیان می‌کند که: «سنت مسیحی به اتفاق آرا و بی‌هیچ تزلزلی وحدانیت مطلق ذات الهی را در تثلیث اقنوم‌های او تأیید می‌کند؛ زیرا در الهیات مسیحی هیچ چیز بر زمین و در آسمان، یگانه‌تر از خدا نیست. یکی بودن شخص انسانی که مرکب از یک جسم و یک روح است، کمتر از یگانگی شخص‌ها در خداوند است» (همان: ۵۶)؛ یعنی در حالی که ما انسان را که مرکب از روح و جسم است، یکی می‌دانیم و این موضوع برای ما قابل فهم است، چگونه نمی‌توانیم ذات الهی را در شخص‌های متعدد یگانه بدانیم یا در تصور این معنا مشکل داشته باشیم. پس این معنا از یگانگی ذات الهی در سه شخص و اقنوم، کمتر از یگانگی یک انسان در ترکیبش از روح و جسم نیست.

ایشان همچنین در تلاش برای موجه‌نشان‌دادن اصل تثلیث، با بیان عباراتی از برخی اندیشمندان مسیحی در صدد برآمده است خاستگاه تثلیث را ابتدا در عهد عتیق و آیین یهود نشان دهد. در این عبارات بهترین تفسیر برای کاربرد صیغه جمع از طرف خداوند در عهد عتیق، آموزه تثلیث دانسته شده است؛ زیرا صیغه جمع نشان از تعدد دارد (همان: ۱۲۸). او بیان می‌دارد که اندیشمندان الهیات مسیحی معتقدند اصل تثلیث در عهد عتیق به صورت تلویحی و آماده‌سازی و در عهد عتیق تصریح شده است (همان)؛ یعنی این اعتقاد مسیحی در واقع ریشه در اعتقادات یهودی و عهد عتیق دارد یا برای فهم و پذیرش آن تمهید شده بود. ضمناً او تلاش دارد با بهره‌گیری از سخن ماسینیون در مورد حلاج، این باور مسیحی را به نوعی به آیات قرآنی نیز نسبت دهد؛ آنجا که قرآن در آفرینش از لفظ «کن» بهره می‌گیرد (همان: ۱۲۸-۱۲۹)؛ اگرچه توضیحی در این باره ارائه

نمی‌دهد که چگونه می‌توان از مفهوم «کن» در قرآن، ریشه‌های اندیشه تثلیث را به دست آورد.

نقد سازگار انگاری توحید و تثلیث

توحید به معنای یگانگی خداوند در الوهیت و مبرا بودن از هر گونه ترکیبی است. توحید هر گونه زایش و تعدد درونی و بیرونی را نفی می‌کند؛ اما تثلیث بیانگر الوهیت سه‌گانه و تعدد است. انتقادهای ذیل نشان می‌دهد راهکار ماسون در جمع میان آنها نمی‌تواند موجه باشد.

(۱) تفاوت وحدت انسانی و توحید ذات خداوند

بهره‌گیری ماسون از مثال ترکیب انسان واحد از روح و جسم برای یکسان‌سازی توحید ذات خداوند با تثلیث سه اقنوم و مشابه‌سازی آن با توحید قرآنی با دو اشکال مواجه می‌شود:

۱- مشابه‌سازی تثلیث با دوگانه روح و جسم انسان و سازگار نشان‌دادن یگانگی آن دو با اعتقاد خود مسیحیت نیز سازگار نیست؛ زیرا هیچ‌گاه در اعتقادنامه مسیحی از ترکیب ذات خداوند از سه اقنوم سخن گفته نشده تا همانند ترکیب انسان واحد از روح و جسم باشد. به نظر می‌رسد او نیز از تفاوت دو معنا از وحدت خدا و انسان آگاهی داشته و به همین دلیل در جای دیگر گفته است: «توصیف یگانگی در خدا و در مورد موجودات دیگر همانند هم نیست. در اینجا همانند موارد دیگر در مورد خداوند، واژه‌های مشابهی هست که دارای مفهوم یکسان میان مخلوقات و خداوند نیست» (همان: ۵۶). پس ترکیب انسان از روح و جسم با حفظ وحدت، همانند ترکیب از سه اقنوم با حفظ توحید الهی نمی‌تواند باشد و تلاش او برای مفهوم‌سازی «توحید ذات در تثلیث اشخاص» از این طریق ناموفق خواهد بود؛ بنابراین ناچار می‌شود بیان کند «تنها خداوند است که

شناخت کاملی از وحدانیت خود دارد و مؤمن از این صفت او تنها تصویری کم و بیش مبهم به دست می‌آورد» (همان). وی در این عبارت، ابهام مفهومی توحید را به تمام اندیشه‌های توحیدی (ادیان ابراهیمی) نسبت می‌دهد و این انتقاد را نیز متوجه خود می‌سازد که این ابهام تنها برخاسته از همان مشکل جمع توحید و تثلیث است؛ در حالی که در مورد قرآن به اذعان خودشان، «با اندیشه روشن و واضحی از تبیین یگانگی خدا مواجه هستیم» (همان: ۵۴)؛ پس نمی‌توان ابهام تصور و فهم توحید که از آن سخن گفته، متوجه تمام ادیان توحیدی یا قرآن باشد.

۲- بهره‌گیری از مثال وحدانیت انسان در ترکیب جسم و روح شاید بتواند مفهوم‌سازی از توحید ذات الهی در عین اعتقاد به تثلیث ارائه دهد؛ یعنی آن را برای ما قابل فهم سازد؛ اما اشکال مهم‌تر در اینجا عدم سازگاری این عقیده با توحید ذاتی و آن چیزی است که در قرآن بیان می‌شود. توحید ذاتی در اسلام و قرآن، همان گونه که تعدد الوهیت چندگانه (سه‌گانه یا بیشتر) را نفی می‌کند، هر گونه ترکیب در ذات الهی را نیز نفی می‌کند؛ بنابراین حتی اگر این اعتقاد توحیدی در مسیحیت و کتاب مقدس پذیرفته شده باشد، سازگار با توحید قرآنی نیست و این نتیجه بر خلاف خواست و هدف خانم ماسون خواهد بود.

۲) پیراستگی قرآن از تثلیث

ادعای دیگر او سازگاری تثلیث با قرآن و حتی نسبت‌دادن آن به قرآن بود. ایشان همانند چنین ادعایی را در بحث تجسد خداوند نیز بیان داشته که «بیان توحیدی قرآن در سوره اخلاص نه تنها در توافق با ایمان مسیحی در تثلیث است، بلکه حتی از آن بر می‌آید؛ زیرا تثلیث حاکی از تولید برونی که فرزندی خارج از وجود خود باشد، نیست؛ بلکه حاکی از تولید و فرایندی درونی است» (همان: ۶۰).

چنین ادعایی علاوه بر فقدان هر گونه دلیلی بر تأیید آن، با تصریح سوره اخلاص بر نفی هر گونه فرزنددی نیز ناسازگار است. خانم ماسون خود نیز اذعان دارد که اعتقاد عمومی مسلمانان بر این است که سوره اخلاص اشاره به نفی عقیده مسیحیان دارد (همان) و اعتقاد مسلمانان نیز چیزی جز برآمده از اندیشه قرآنی نیست؛ پس این اندیشه قرآن است که در سوره توحید و در موارد دیگر در صدد نفی تثلیث مسیحی برآمده و اعتقاد مسلمانان نیز طبق همین اندیشه شکل گرفته است؛ همچنین این ادعای او با عبارات دیگرش در تضاد قرار دارد که بیان داشته در قرآن بارها و به صراحت آموزه تثلیث مورد انکار واقع شده و با آن به مخالفت برخاسته است (همان: ۱۲۵-۱۲۸).

بنابراین تفکر قرآن هیچ گونه سازگاری با اندیشه تثلیث ندارد چه رسد به اینکه تثلیث برآمده از قرآن باشد. انتساب هر گونه زایش و تولید در ذات الهی، خواه درونی یا بیرونی با سوره اخلاص و آیات دیگر قرآن سازگاری ندارد؛ یعنی توحید ذاتی خداوند هم تعدد درونی و ترکیب ذات را نفی می‌کند و هم تعدد بیرونی و تعدد الوهیت و خدایگان را.

۳) ناسازگاری تثلیث با آموزه‌های عهد عتیق

ادعای ایشان مبنی بر اینکه اندیشه تثلیث به صورت تلویحی و آماده‌سازی در عهد عتیق - به صورت کاربرد صیغه جمع در مورد خداوند - آمده نیز مورد انکار برخی محققان مسیحی قرار گرفته است. اینان یادآور شده‌اند به‌کارگیری صیغه جمع در عهد عتیق ممکن است برای احترام بوده باشد، نه اینکه ضرورتاً بر تعداد افراد یا اشخاص دلالت داشته باشد (تیسن، بی‌تا: ۸۸).

۴) فقدان صراحت بر تثلیث در عهد جدید

نه تنها اعتقاد به تثلیث در عهد عتیق مورد انکار قرار گرفته، بلکه این اندیشه -

آن گونه که بعدها در میان مسیحیت رواج می‌یابد و به عنوان اصل اساسی آن شناخته می‌شود- به اذعان برخی محققان مسیحی حتی در عهد جدید نیز نیامده است. در دایره‌المعارف الیاده در بررسی مدخل «تثلیث» آمده که وجود تثلیث در هر دو عهد جدید و قدیم انکار شده و مفسران الهیات معتقدند در عهد جدید، بیان آشکاری از تثلیث نیامده و مواردی که برای اثبات این آموزه مورد استفاده قرار می‌گیرند، چنین دلالتی ندارند (*Eliade, 1987: 1/ 54*). حتی در انجیل یوحنا و نامه‌های پولس که مسئله الوهیت مسیح طرح می‌شود، کلمه تثلیث نیامده و هیچ سخن صریح و آشکاری که بر تثلیث مسیحی دلالت داشته باشد، وجود ندارد. در عهد جدید، بخش انجیل‌های هم‌نوا (متی، لوقا و مرقس) بیشتر بر جنبه بشری و پیامبر خدا بودن مسیح تأکید می‌کنند تا بر جنبه الوهیت او. در انجیل یوحنا و نامه‌های پولس که موضوع الوهیت مسیح نیز طرح می‌شود، سخن از الوهیت دوگانه (پدر و پسر است) است، نه الوهیت سه‌گانه تا روح‌القدس نیز به آن اضافه شود. پیدایش عقیده به تثلیث و توسعه آموزه آن و رسمیت آن به عنوان عقیده بنیادین مسیحیت، به سده‌های بعدی مسیحیت باز می‌گردد. در قرن چهارم برای اولین بار در یک سند رسمی که اعتقادنامه نیقیه است، بر مسئله تثلیث و اعتقاد به آن به عنوان اعتقاد جزئی مسیحیت تصریح شده است (*Ibid: 54-55*). بعد از آن متلمکان مسیحی تلاش کردند از فقرات عهد جدید، برای اثبات تثلیث استفاده کنند.

با این همه خواه آموزه تثلیث را برگرفته از کتاب مقدس بدانیم یا ندانیم، این مسئله قابل انکار نیست که مسئله الوهیت مسیح در کتاب مقدس، در انجیل یوحنا و نامه‌های پولس آمده و اعتقادنامه رسمی مسیحیت و کلیسای مسیحی

شمرده می‌شود. این مسئله موجب می‌شود این اعتقاد مسیحی، همچنان در چالش ناسازگاری با اعتقاد به وحدانیت خداوند باقی بماند و خانم ماسون نیز که کتاب مقدس را به همراه تفسیر کلیسایی معتبر دانسته، همچنان این چالش و مشکل ناسازگاری آن با توحید برای او باقی می‌ماند.

۳. تثلیث در حوزه ایمان یا عقل؟

با توجه به اشکالات مذکور در اندیشه و روش ماسون، ایشان در نهایت با دست برداشتن از عقلانی‌سازی باور تثلیث، در همان مسیری قرار می‌گیرد که پیش از او و پس از او، تمام متکلمان مسیحی برای برکنارماندن از حل این مشکل رفته‌اند و در اعتقادنامه رسمی کاتولیک بیان شده که «تثلیث سرّ ایمان است و عقل بشر قادر به درک آن نیست» (Pope Paul II, 1994: 56). ایشان نیز به همین نتیجه ختم شده و به آن اشاره کرده است که تثلیث «رازی است که خرد انسانی به آن راه ندارد و الهیات تنها می‌تواند عدم تضاد آن با عقل را توجیه کند» (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۲۸)؛ بنابراین آن را از حیطة «عقل‌پذیر» به قلمرو «عقل‌گریز» وارد کرده است.

این راه برون‌رفت ایشان که به نوعی به اتفاق نظر متکلمان مسیحی تبدیل شده است، با دو اشکال اساسی مواجه می‌شود: یکی آنکه اگر ایمان به باورهای اعتقادی بر دلیل عقلانی مبتنی نباشد یا با دلیل عقلی اثبات نشده باشد، هیچ معیار عقلی برای سنجش درستی یا نادرستی باورهای اعتقادی وجود نخواهد داشت؛ همچنین هیچ راه و دلیلی وجود ندارد که از ورود خرافات به باورهای انسان جلوگیری کند. در واقع ایمان به یک باور زمانی درست و موجه است که آن باور از عقلانیت یا دلیل عقلانی برخوردار باشد و اگر دلیل عقلانی نداشته باشد، آن

باور موجه نخواهد بود.

اشکال دیگر است که نه تنها دلیل عقلانی برای اثبات تثلیث وجود ندارد، بلکه دلایلی وجود دارد که آن را در تقابل با توحید و وحدانیت الهی قرار می‌دهد و همه تلاش‌هایی که از سوی متکلمان مسیحی برای جمع میان توحید و تثلیث صورت گرفته، به نوعی با اشکال مواجه شده است؛ حتی برخی اندیشمندان مسیحی تضاد تثلیث را با عقل پذیرفته‌اند؛ اما در عین حال گفته‌اند ما ایمان داریم که آن امر ممکن است، اگر چه معقول نباشد (اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)؛ بنابراین این باور نه تنها «عقل‌گریز» است، بلکه به اذعان برخی متکلمان مسیحی «عقل‌ستیز» است.

نتیجه آنکه جمع میان تثلیث و توحید و یکسان‌سازی آن با توحید در قرآن سازگار نیست؛ نه می‌تواند همانند قرآن مفهوم روشن و واضحی از توحید ارائه دهد و نه می‌تواند جمع میان توحید و تثلیث را عقلانی سازد.

۴. متفاوت‌نمایی اندیشه ماسون با اندیشه متکلمان مسیحی

برخی منتقدان، تفسیر ماسون از تثلیث را متفاوت از متفکران مسیحی دیگر دانسته‌اند؛ زیرا معتقدند او از تفسیر سنتی مسیحی از تثلیث خارج شده تا آن را با توحید اسلامی هماهنگ سازد.

در نشست علمی بررسی اثر تطبیقی ماسون میان قرآن و کتاب مقدس چنین گفته شده است: «نویسنده کتاب برای مفهوم توحید در قرآن و کتاب مقدس فرق چندانی قایل نمی‌شود و تثلیث را به عنوان یکی از ضروریات در اعتقادات مسیحیان که رد آن موجب ارتداد است، به معنای توحید گرفته است، در صورتی که تثلیث با دربرداشتن سه مفهوم پدر، پسر و روح‌القدس که هر یک به عنوان خدا مطرح‌اند،

هرگز با توحید یکسان نیست» (قنبری، در: <https://b2n.ir/832300> ۱۳۸۸/۴/۲۸). این منتقد در انتقاد به کتاب ماسون در بیان تثلیث، آن را خارج از اعتقاد یک مسیحی دانسته و گفته است: «خواننده این کتاب تصور می‌کند اصل تثلیث یعنی یک خدا در سه چیز تجلی کرده است، یک خدا سه صفت دارد، خوب! اینکه عین توحید است و هیچ مشکلی ندارد و رابطه تثلیث در اینجا رابطه کاملاً طولی است و هیچ مشکلی ندارد، در حالی که تثلیث در مسیحیت این گونه نیست» (همو، در: <http://naarvan1.blogfa.com/post/303> : ۱۳۹۱/۱۲/۹).

محقق دیگری همین نوع برداشت از تفکر ماسون را تأیید گرفته و گفته شده است: «فرد مسیحی با مطالعه این اثر اغنا نخواهد شد؛ زیرا بسیاری از عقاید وی در آن نادیده گرفته شده است» (محقق داماد، در: <https://b2n.ir/832300> : ۱۳۸۸/۴/۲۸). ایشان نیز معتقد است خانم ماسون در بیان تثلیث، تحت تأثیر عرفان اسلامی سخن گفته است (همو، در: <https://b2n.ir/788735> : ۱۳۸۸/۷/۷).

الف) سازگاری ماسون با دیگر مفسران مسیحی در بیان تثلیث

خانم ماسون به دلیل اذعان به برتری تفسیر توحیدی قرآن بر کتاب مقدس، به نوعی خود را از بسیاری از خاورشناسان متفاوت نشان داده است، اما تفسیر او از تثلیث، تفاوتی با تفسیر دیگران ندارد؛ زیرا او تثلیث را بر اساس همان موضع رسمی کلیسای مسیحی بیان کرده و عقاید مسیحیت را در اینجا نادیده نگرفته است. ایشان در موارد متعدد، همان تفسیرهای متکلمان مسیحی را از تثلیث بیان داشته که پیش از این بیان شد. اینکه خانم ماسون تلاش کرده تا تثلیث را با توحید هماهنگ و یکسان سازد، پذیرفتنی است؛ اما این تلاش او نه خروج از اصل تثلیث است که ارتداد از مسیحیت به شمار آید و نه او در این تلاش و تفسیر، یگانه است. بسیاری از متکلمان مسیحی تلاش داشته‌اند که تثلیث را با

توحید سازگار کنند و تثلیث را در نهایت به توحید که در عهد عتیق کاملاً به رسمیت شناخته شده ختم کنند. سیر کلام او نیز در همین مسیر قرار دارد. تفسیر او از تثلیث با عباراتی چون «یک ذات و سه اقنوم» و «یک ذات و سه شخص» (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۳۰) و «یک جوهر و سه اقنوم» (همان: ۱۳۱) کلام آشنای همه یا بسیاری از متکلمان مسیحی است که در مورد جمع میان توحید و تثلیث سخن داشته‌اند. در واقع او همانند اغلب متکلمان مسیحی تلاش دارد با حفظ بنیان اصلی مسیحیت در تثلیث و تجسم، آن را سازگار با توحید نشان دهد. اصولاً خانم ماسون در اغلب عبارات خود یا از اعتقادنامه کاتولیک وام گرفته، مانند این سخن «تثلیث رحمن، خدای واحد، پدر، پسر و روح القدس که منشأ واحد، ذات واحد و قدرت واحد است. ما نمی‌گوییم که خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس سه خدا هستند، بلکه پارسایانه به یک خدا اقرار می‌کنیم» (همان: ۱۳۰) یا از آثار و سخنان اندیشمندان مسیحی پیش از خود بیان داشته است (همان: ۱۲۸-۱۳۰). پس نمی‌تواند متفاوت با دیگر متفکران مسیحی یا خارج از اندیشه مسیحیت رسمی سخن گفته باشد.

او برای موجه‌نشان دادن اعتقاد رسمی پذیرفته‌شده مسیحیت و سازگار کردن آن با توحید در قرآن، تغییری در مفهوم رسمی تثلیث ایجاد نمی‌کند؛ بلکه تلاش دارد در سوی قرآن نیز تفسیر متفاوتی ارائه دهد. به همین دلیل اشاره قرآن به نفی تثلیث را به چیزی غیر از مسیحیت پذیرفته‌شده می‌داند؛ با این بیان که آنچه قرآن

۱. عبارات متعدد از شوراهای کلیسایی در بیان همین معنا ذکر کرده است. مانند شورای لاتران: پدر ایجاد می‌کند، پسر زاده می‌شود و روح القدس عمل می‌کند. مجمع اسقفان قسطنطنیه در سال ۵۳۳ م.: اولوهیت واحد در سه شخص متمایز (ماسون، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۳۰-۱۳۱).

تقیح می کند و کفر می داند، نوعی آیین سه گانه پرستی است که با تعالیم راست آیینی مسیحیت ارتباطی ندارد (همان: ۹۷، ۱۲۸، ۱۳۳) و معتقد شده است نگاه قرآن به تثلیث و محکومیت شدید آن به دلیل دو بدعتی بوده است که در زمان نزول قرآن در میان مسیحیان وجود داشته است؛ یکی از آن دو بدعت آیین «سه خدایی» و دیگری آیین «مریم پرستی» بوده است که هر دو امروزه منسوخ شده اند (همان: ۱۳۳). آیین سه گانه پرستی بر اساس این باور بود که در تثلیث، به همان تعداد اشخاص، طبیعت و ذات الوهیت وجود دارد (همان). آیین «مریم پرستی» نیز در سده چهارم در عربستان پدید آمده بود. اینان روح را با نخستین زن یا زن اصلی، مادر زندگان که مسیح را زاد، خلط کرده اند (همان: ۱۳۴). این تلاش ها همگی برای حفظ همان اعتقادنامه رسمی مسیحیت است. ادعای ایشان این است که قرآن باور صحیح از تثلیث را که در مسیحیت راست کیش وجود دارد، نفی نکرده است؛ پس این باور (تثلیث رسمی مسیحیت) ناسازگار با اندیشه توحید قرآنی نیست.

اندیشمندان مسیحی دیگری نیز همین تفسیر و نگاه را به آیات قرآن داشته اند؛ از جمله توماس میشل که بیان داشته است: قرآن سه خدایی را رد می کند، نه تثلیث را. آن عقیده برخی مشرکان حجاز بوده است. آنان بخشی از مسیحیت را پذیرفته و تحریف کرده اند (میشل، ۱۳۷۷: ۷۹). مونت گمری وات نیز بیان داشته است: قرآن اعتقاد به سه خدا را نقد می کند، نه سه اقوم را. در خلال اعصار ممکن است مسیحیان ساده یا بدآموزش دیده ای باشند که به سه خدا اعتقاد داشته باشند. محتمل است چنین افرادی در عربستان زمان حضرت محمد ﷺ بوده باشند. پس قرآن یک بدعت مسیحی را رد می کند و مسیحیت راست کیش با این

نقد موافق است (Watt, 1999: 50).

بر اساس آنچه بیان شد، ما نمی‌توانیم خانم ماسون را خارج از دایره رسمی مسیحیت یا متفاوت با اندیشه غالب در مسیحیت بدانیم یا بگوییم ایشان از اصل تثلیث مسیحی رسمی عدول کرده است. او سخنی گفته است که اغلب متکلمان مسیحی نیز همان را گفته‌اند؛ اما آیا نقد و محکومیت تثلیث در قرآن، تنها متوجه همان اندیشه بدعت‌آمیز است و نگاهی به مسیحیت رسمی کلیسایی یا مسیحیت راست‌کیش که ادعا شده، ندارد؟ آیا تفسیر خانم ماسون و دیگران از تثلیث می‌تواند با توحید قرآنی سازگار باشد؟

ب) ناسازگاری تفسیر ماسون از تثلیث با توحید عرفانی

ادعای سازگاری یا مشابهت تبیین تثلیث از سوی خانم ماسون به دیدگاه عرفان اسلامی نیز موجه به نظر نمی‌رسد. عارفان مسلمان در نظریه توحیدی خود، نه تنها به توحید در الوهیت باور دارند، بلکه بالاتر از آن باور به توحید در وجود (توحید وجودی) را طرح می‌کنند. بر اساس توحید وجودی، وجود حقیقی یگانه است و آن نیز وجود مطلق و ذات یگانه خداوند است و هرچه غیر اوست، تجلی اسمای الهی و مظاهر و جلوه‌های وجود حق تعالی یا نمودی از آن وجود مطلق است (ابن عربی، بی‌تا، ۱/ ۱۸۸؛ کاشانی، ۱۳۷۰: ۹۱). در واقع آنان هرچه را غیر آن وجود مطلق (حق تعالی) باشد، «لاوجود» و باطل می‌دانند (ابن عربی، ۱۴۲۱: ۲/ ۳۷۱). آن غیر خواه مسیح، روح القدس یا هر چیز دیگر باشد.

خانم ماسون که ادعای مشابهت سخن او با عقیده عرفانی شده است، تنها در یک جا و آن هم از ماراچی - نویسنده ایتالیایی سده هفدهم - نقل کرده که خداوند ذات واحدی است که در پدر، پسر و روح القدس تجلی کرده است (ماسون، ۱۳۸۵: ۱۳۵). تجلی ذات خداوند در سه اقنوم در ظاهر شبیه کلام عارفان

است؛ اما اولاً ایشان فقط در یک جا این عبارت را به کار برده است. در موارد متعدد از سخن خود درباره تثلیث، همان گونه گفته است که دیگر متکلمان مسیحی گفته‌اند و دوم اینکه این تجلی در واقع با آنچه عارفان مسلمان بیان داشته‌اند، متفاوت است.

از دیدگاه عرفانی، تجلی خداوند در چیزهایی است که نه تنها در مرتبه ذات حق یا در عرض آن نیستند، بلکه حتی وجود حقیقی نیستند، بلکه آنها سایه وجود یا نمود آن وجود حقیقی یگانه‌اند، اما خانم ماسون در حالی از تجلی خداوند در سه اقنوم سخن گفته که خداوند یکی از همان سه است؛ یعنی آن دو دیگر هم وجود حقیقی مانند ذات حق دارند و هم در عرض خداوند قرار می‌گیرند و اصولاً همه مسیحیان، اقلیم سه‌گانه را در عرض هم و مقرون به یکدیگر می‌دانند (فروغی، ۱۳۷۶: ۱/ ۹۱) و خانم ماسون نیز از آن مستثنا نیست و همان عقیده عمومی را با همان عبارات یا عبارتی متفاوت بیان داشته است؛ بنابراین عقیده خانم ماسون و عبارات او نه تنها مشابهتی با عقیده وحدت وجود عرفانی ندارد، حتی وحدت در الوهیت نیز از آنها بر نمی‌آید؛ زیرا آن سه اقنومی که بیان داشته است، هر سه در عرض یکدیگر و از مقام الوهیت برخوردارند؛ بنابراین عقیده ایشان به وحدت در الوهیت راه نیافته تا چه رسد به اینکه به وحدت وجود عرفانی مشابهت برساند.

ج) ناسازگاری هر نوع تفسیری از تثلیث مسیحی با توحید قرآنی

انتقادهایی بر اندیشه تثلیث و این ادعا که تثلیث محکوم در قرآن، کاری با اندیشه تثلیث مسیحی راست‌کیش ندارد، از سوی محققان وارد شده است؛ اما فارغ از همه آن انتقادات، نگاه به خود آیات قرآن، بیان‌گر ناسازگاری آن با هر گونه تفکری از تثلیث است؛ خواه اندیشه تثلیث (سه‌گانه‌نگاری) مربوط به ذات

باشد که آن را بدعت دانسته‌اند یا سه اقنوم که باور راست‌کیش مسیحی دانسته‌اند یا حتی مسئله تجلی در سه شخص که ادعا شده، خانم ماسون از طریق وام‌گرفتن از اندیشه عرفان اسلامی آن را طرح کرده است (محقق داماد، در: <https://b2n.ir/788735>: ۱۳۸۸/۷/۷).

آنچه خانم ماسون و دیگران از عقیده راست‌کیش مسیحی سخن گفته‌اند، این است که ما در اینجا سه مقام الوهیت نداریم که به صورت ذات‌های متشخص جدا از هم باشند؛ بلکه تنها یک ذات داریم با سه شخص متمایز از هم. این سه شخص یا سه اقنوم بنا بر آنچه در اعتقادنامه نیقیه به عنوان اولین اعتقادنامه مسیحی آمده، از هم متمایزند. این سه اقنوم از ابدیت و تساوی برخوردارند؛ به طوری که وحدانیت در تثلیث و تثلیث در وحدانیت جمع شده است (تیسن، بی‌تا: ۱۷). این سه شخص در عین اینکه متمایز از هم‌اند، سه خدای جدای از یکدیگر نیستند (همان: ۱۸). بر اساس شورای تولدو، اقنوم سه‌گانه در یک الوهیت سهیم نیستند؛ بلکه هر یک از آنها کامل خدا هستند. خدا یگانه است، اما تنها نیست. پدر، پسر، روح‌القدس صرف نام‌هایی نیستند که بر کیفیت وجود الهی دلالت کنند؛ زیرا آنها واقعاً متمایز از همدیگراند. نه پسر پدر است و نه پدر پسر و نه روح‌القدس پدر یا پسر است (اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

نکته کلیدی در تمام این عبارات متکلمان مسیحی که خانم ماسون نیز با آنها مشارکت دارد، مسئله تمایز سه شخص از یکدیگر است؛ تمایزی که مفهوم کثرت را موجه می‌سازد؛ زیرا اگر تمایز وجود نداشت، کثرت معنا نمی‌یافت. اشکال اساسی نیز به همین مسئله کثرت راه می‌یابد که سازگار کردن آن را با وحدت ذات الهی مشکل می‌سازد و همین مشکل ناسازگاری کثرت با وحدت است که برخی

نویسندگان مسیحی را واداشته تا مسئله تثلیث را «خردستیز» بدانند (همان: ۱۳۰). اگرچه بسیاری از آنها تثلیث را خارج از حوزه عقل و در قلمرو ایمان دانسته‌اند. اشکال اساسی در اینجا که کمتر به آن توجه شده و از همان موضوع کثرت در تثلیث نشأت می‌گیرد، مسئله در عرض یکدیگر دانستن این سه است، خواه این سه را اقنوم سه‌گانه یا اشخاص سه‌گانه یا ذات سه‌گانه یا هر چیز دیگر بنامیم؛ همچنین خواه این سه‌گانه متشکل از پدر، پسر و مادر (مریم مقدس) باشد یا متشکل از پدر، پسر و روح‌القدس باشد یا این ظهور در سه چیز را به صورت تجلی یا غیر آن بدانیم. در مسئله تثلیث به هر شکل و زاویه که نگاه شود و در نوشتارهای خانم ماسون و دیگران نیز به آن اشاره شده، خداوند در عرض و کنار دو اقنوم دیگر آمده است؛ یعنی یکی از آن سه اقنوم، خداست (خدا به عنوان پدر، یا خالق فرزند و...) و دو اقنوم دیگر که در عرض آن است.

اشکال در واقع همان چیزی است که در اصل در بیان قرآن در مورد تثلیث آمده است؛ آنجا که خداوند فرموده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ. أَنَا نَ كَهْ كُفْتُمْ، خِداوند سومى سه نفر است، كافر شدند و هیچ خدایی، جز خدای یگانه نیست» (مانده: ۱۷۲)؛ یعنی خداوند را در عرض دو تایی دیگر دیده و یکی از سه شمرده‌اند. خدای پدر از آن جهت که پدر است، پسر نیست و از آن جهت که پدر است، روح‌القدس نیست و این سه از هم متمایزند. به هر حال مسیحیت خدا را یکی از سه می‌داند با هر نوع تفسیری که از تثلیث و سه‌گانه‌انگاری ارائه می‌دهد.

۵. اندیشه تفسیری ملاصدرا در انتقاد از تثلیث

در آثار ملاصدرا انتقاد اساسی متوجه اندیشه تثلیث شده که بر مبنای اندیشه

فلسفی حکمت متعالیه و برگرفته از تفسیر خاص از آیه مذکور است.

بر اساس قاعده فلسفی «بسیط الحقیقه کل الأشياء و لیس بشیء منها» ایشان بیان می‌کند که واجب‌الوجود حقیقت بسیط است و هیچ جهت ترکیبی (خارجی یا ذهنی) در ذات بسیط الهی راه ندارد و چون حقیقت بسیط است، تمام اشیا و موجودات عالم است؛ یعنی از کمال تمام هستی و موجودات هستی برخوردار است و در عین حال هیچ یک از آنها نیست؛ یعنی از ضعف‌های وجودی آنها پیراسته است (همو، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۱۰-۱۱۲؛ همو، ۱۳۶۶: ۴۰). اگر فاقد کمال وجودی باشد، بسیط الحقیقه نخواهد بود؛ زیرا در این صورت «ذاتش ترکیب‌یافته از وجدان یک کمال و فقدان کمال دیگر می‌شود؛ در حالی که او بسیط الحقیقه است که هیچ جهت ترکیبی در ذات او راه ندارد» (همو، ۱۹۸۱: ۲/ ۳۶۸-۳۶۹) و اگر ضعف‌های وجودی آنها داشته باشد، موجودی نیازمند شده و واجب‌الوجود نخواهد بود.

ایشان از این قاعده فلسفی و تطبیق آن با ذات بسیط الهی چنین بهره می‌گیرد که ذات الهی نمی‌تواند در عرض موجودات دیگر باشد؛ زیرا وقتی «هیچ گونه کثرتی در او نیست و هیچ گونه امر وجودی از او سلب نمی‌شود، او تمام و کمال هر چیزی است و تنها نقص و قصور اشیا از او سلب می‌شود... و این معنا در این آیه از قرآن بیان شده: "مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ" پس خداوند طبق آیه، چهارمی سه تاست و ششمی پنج تاست» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۸) نه اینکه در عرض آنها قرار گرفته و یکی از شمار آنها درآید.

ایشان در ادامه همین سخن توجه خود را به آیه مورد بحث معطوف می‌کند

که در آن به عقیده تثلیث اشاره شده است. او با اشاره به آیه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» بیان می‌کند که اگر به جای آنکه مسیحیت از «سومی سه تا» سخن بگویند، می‌گفتند خداوند «سومی دو تا» است، هیچ گاه کافر نبودند (همان)؛ بلکه این عین توحید و توحید ناب است؛ زیرا خداوند را در عرض دو اقوم دیگر نمی‌دیدند.

تفاوت اعتقاد به «سومی از دو تا» یا «سومی از سه تا» کاملاً با همان موضوع تفاوت رابطه طولی یا عرضی داشتن خداوند با مسیح و روح القدس ارتباط می‌یابد. تفسیر صدرایی از آیه کریمه که بر اساس اندیشه فلسفی او و مطابق با عقیده عرفانی است، بر اساس همان رابطه طولی خداوند با جهان هستی شکل گرفته است که خداوند نه در عرض موجودات دیگر و کثرت‌پذیر است و نه جدای از موجودات عالم و فاقد کمال وجودی موجودات عالم؛ اما هر گونه تفسیر مسیحیت از تثلیث، رابطه عرضی را بیان می‌کند و خداوند را فاقد کمال وجودی آن دو دیگر قرار می‌دهد؛ زیرا آن گونه که ملاصدرا بر آن انتقاد دارد، در نگاه مسیحیت به تثلیث، خداوند داخل در عدد سه می‌شود و با داخل شدن در عدد سه، خداوند همانند آن دو تسای دیگر و در عرض آنها می‌شود (همو، ۱۳۶۰: ۳۶)؛ نیز جدای از آن دو و فاقد کمال آن دو می‌شود.

بر اساس انتقاد مذکور اگر مسیحیت از شمارش خداوند به عنوان «یکی از سه» جدا شده و خداوند را در کنار پسر و روح القدس نبیند، بلکه خداوند را «سومی برای دو تا» و نه در عرض و کنار آنها (سومی از سه تا) بنگرد، در این صورت می‌تواند ادعای توحید و اعتقاد به وحدانیت و یکتایی خداوند داشته باشد و اندیشه آنان با توحید قرآنی یکسان باشد؛ اما این عقیده‌ای است که

هیچ گاه قاطبه مسیحیت به آن گرایش نیافته و در کلام متکلمان مسیحی نیز نیامده است و خانم ماسون نیز علی رغم تمام تلاش‌هایی که برای یکسان‌سازی مفهوم توحید در قرآن و کتاب مقدس داشته است، به این معنای قرآنی هیچ گاه اشاره نکرده و نتوانسته از همان نوع تفکر رایج اشخاص سه‌گانه که در عرض یکدیگرند، رهایی یابد.

در تفسیر قرآنی از توحید، رابطه طولی داشتن خداوند با موجودات، صرفاً به رابطه خداوند با مسیح و روح القدس یا هر موجود و مخلوق دیگر الهی محدود نیست؛ بلکه رابطه خداوند با کل جهان هستی و موجودات عالم این گونه است و این همان معنایی است که ملاصدار در تفسیر آیه دیگر بیان داشته بود که هر چهار نفر باشند، خدا پنجمی و هر شش نفر که باشند، خداوند هفتم آن است (همان، ۱۳۶۰: ۳۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۸) و به همین ترتیب در کل عالم هستی، رابطه خداوند در طول نظام هستی شکل می‌گیرد. در این معنا خداوند در عین حال که با موجودات است، یکی از آنها یا جزئی از آنها یا عددی از شمار آنها نیست. ملاصدرا در ادامه سخن خود از آیه مذکور، به این معنا نیز اشاره می‌کند که وقتی سخن از این می‌رود که خدا تمام عالم هستی است، به این معنا نیست که هویت الهی، همان هویت عالم است و چیزی جدای از موجودات عالم هستی، وجود ندارد که معنای آن، حلول و امتزاج خدا با موجودات هستی است. ایشان به این معنا در ادامه چنین اشاره می‌کند که «از شواهد روشن ما بر این ادعا این است که خداوند فرموده است: "هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ" و این معیت به صورت امتزاجی و مداخله‌ای و حلولی و اتحادی نیست و از طرفی معیت در رتبه و درجه وجودی و نیز زمانی و مکانی و وضعی نیست (همو، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۸).

در هر حال توحید صریحی که در قرآن آمده و ملاصدرا نیز در تفسیر خود به آن اشاره کرده، خداوند یکی در شمار دیگران نیست، بلکه یکی خارج از شمار همه چیز و از جمله از شمار پسر و روح القدس است؛ در حالی که در هر گونه تبیینی از تثلیث حتی آن تبیینی که از جلوه الهی در سه چیز و شبیه تفسیر عرفانی اسلام گفته‌اند، همچنان خداوند (به عنوان پدر) یکی در شمار سه چیز قرار گرفته است و این معنا نمی‌تواند مورد پذیرش قرآن قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

تلاش‌های بسیاری در سازگار نشان دادن میان تثلیث و توحید از سوی متکلمان مسیحی به انجام رسیده است. یکی از این تلاش‌های بسیار جدی از سوی خانم ماسون بوده است که سال‌ها در کشور اسلامی مراکش بوده و زندگی خود را وقف در تقریب میان ادیان آسمانی کرده است؛ به‌ویژه آنکه او به قرآن اعتقاد و اعتماد کامل دارد و آن را وحی توحیدی می‌داند و در برخی موارد به برتری اندیشه قرآن بر کتاب مقدس اذعان دارد؛ اما چون نمی‌تواند از فضای اندیشه مسیحی و تفکر حاکم بر کتاب مقدس درآید، تلاش او نیز همانند دیگران در سازگار کردن اندیشه توحیدی با اعتقاد به تثلیث ناموفق بوده است؛ زیرا در هر گونه تقریری از تثلیث، از جمله آنچه خانم ماسون بیان داشته، جوهره اساسی تثلیث که «یکی از سه» شدن خداست، همچنان باقی می‌ماند. تفسیرهایی از باور او که تلاش داشته است آن را به اندیشه عرفانی اسلام نزدیک سازد، موجه به نظر نمی‌رسد. تفسیر او همانند دیگر متکلمان مسیحی از رابطه تثلیث و توحید از یک اشکال بنیادین برخوردار است که از پیام آیات قرآن به دست می‌آید و در نکته تفسیری ملاصدرا از پیام قرآن که بر اساس قواعد و اندیشه فلسفی‌اش بیان داشته، ابعاد آن روشن شده است.

منابع

- قرآن الکریم.
- کتاب مقدس.
- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا)، الفتوحات المکیة (۴جلدی)، بیروت: دار الصادر.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۱ق)، مجموعه رسائل ابن عربی، بیروت: دار المحجة البيضاء.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم: کتاب طه.
- تیسن، هنری (بی‌تا)، الھیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران: حیات ابدی.
- شرقاوی، محمد عبدالله (۱۹۹۲)، الاستشراق فی الفکر الاسلامی المعاصر، قاهره: بی‌نا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار، ج ۲.
- غزالی، الهواری (۲۰۱۹م)، دونیز ماسون، دار البيضاء، المركز الثقافي للكتاب.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۶)، سیر حکمت در اروپا، نشر صفی علی‌شاه، ج ۵.
- کاشانی، عبد الرزاق (۱۳۷۰)، شرح فصوص الحکم، قم: انتشارات بیدار، ج ۴.
- ماسون، دنیز (۱۳۸۵)، قرآن و کتاب مقدس؛ درون مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- میشل، توماس (۱۳۷۷) کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات، تحقیقات ادیان و مذاهب.

- قنبری، بخشعلی (۱۳۹۱/۱۲/۹) الهیات تطبیقی (مقایسه مفاهیم قرآن و کتاب مقدس)، نارون، در:

<http://naarvan1.blogfa.com/post/303>

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸/۴/۲۸)، بررسی کتاب "قرآن و کتاب مقدس، درون‌مایه‌های

<https://b2n.ir/832300>

مشترک"، همشهری آنلاین، در:

- خبرگزاری بین‌المللی قرآن (۸۸/۷/۷)، تفکر تنلیتی در مسیحیت به نوعی تحت تأثیر عرفای

<https://b2n.ir/788735>

اسلامی‌است، در:

- Eliade, Mircea (1987), The Encyclopedia of Religion, New York: Macmillan, v15.

- Watt, W. Montgomery (1999), Islam and Christianity Today, USA: Blakwell Publishers.

- Pope Paul II, John (1994), Catechism Of the Catholic Churchm, Ireland.

